

روزی سفیان ثوری (از سران و بنیان گذران فرقه منحرف صوفیه) امام جعفر صادق علیه السلام را دیدار کرد و مشاهده نمود که آن حضرت لباسی سفید بر تن دارد. گفت: این لباس برازنده



شما نیست! حضرت فرمودند: گوش کن، چیزی برایت می گویم که اگر بر حق و سنت بمیری نه بر بدعت و گمراهی، برای دنیا و آخرت مفید و سودمند خواهد بود.

این را بدان که رسول الله صلی الله علیه و آله در عصری زندگی می کرد که فقر و نداری بر آن حاکم بود، اما پس از آنکه دوران فقر و تنگدستی جامعه پایان یافت و فراوانی و وفور نعمت پیش آمد، شایسته ترین اشخاص برای این نعمت ها نیکوکارانند نه بدکاران، مؤمنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کافران. پس تو چه می گوئی ای سفیان! به خدا سوگند با این که می بینی این گونه لباسی نفیس و سفید پوشیده ام، مع ذلک از آن روزی که به حد تکلیف رسیده ام، صبح و شامی فرا نرسیده است که در میان اموال و دارائی من حق خدائی بوده باشد و من آن را به جای خود پرداخت نکرده باشم.^[1]

روزی دیگر عده ای از مردمان صوفی مسلک و متظاهر به زهد که داعیه ای هم داشتند و مردم را به مرام و مسلک خود می خواندند و می خواستند همه مثل آنها ظاهری ژولیده، کثیف و پریشان داشته باشند، نزد امام صادق علیه السلام آمدند و گفتند: دوست ما نتوانست با شما حرف بزند و دلایل آماده نبود و نتوانست مطرح سازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اکنون دلایل خود را مطرح کنید. آنان گفتند: دلایل ما از خود قرآن است.

حضرت فرمودند: بیان کنید که آیه های قرآن شایسته ترین چیزی است که ما باید آن را پیروی کنیم و برنامه عمل خود قرار دهیم.

گفتند: خداوند تبارک و تعالی درباره قومی از یاران پیامبر چنین می گوید: و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون [2] (آنان بر نفس خود ایثار می کنند، هر چند که خود فقیر و نادارند (دیگران را مقدم می دارند). و کسانی که جلوی طمع و حرص نفس خویش را می گیرند همان رستگارانند.)

و در جای دیگر فرمود: و یطعمون المطعام علی حبّه مسکینا و یتیماً و اسیراً... [3] (آنان طعام و خوراکی را با این که به آن علاقمند هستند و نیاز دارند به فقیر یتیم و اسیر می بخشند.)

همین دو آیه به عنوان دلیل مسلک ما کافی است!

یکی دیگر از آنان هم که در گوشه ای نشسته بود معترضان به امام گفت: ما می بینیم شما به خودداری از طعام های پاکیزه دعوت می کنید مع ذلک به مردم دستور می دهید از دارائی شان بیرون روند تا خود شما از آنها لذت ببرید و بهره مند گردید!

حضرت فرمودند: این حرف های بی فایده را کنار بگذارید و به من بگوئید بینم شناخت شما نسبت به قرآن چگونه است؟ آیا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را که تمام گمراهی ها و تباهی ها در میان امت مسلمان از همین نقطه آغاز می شود می دانید؟

گفتند: قسمتی را آری و نه همه را.

حضرت فرمودند: گرفتاری شما از همین جا شروع می شود (که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را نمی فهمید) و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله هم همین طور هستند. این که گفتید خداوند برخی یاران پیامبر را ستوده و از عملکرد نیکویشان ما را خبر داده است کار آنان وقتی بوده که نهی و منعی از آن نبوده و پاداشی هم از این نوع ایثار می بردند.

بعد خداوند (عز و جل) فرمانی برخلاف فرمان اول صادر کرد. پس این فرمان آن اولی را از بین برد و این فرمان دوم لطف و رحمتی بود از سوی خداوند در حق مومنان تا خود و خانواده و عیالشان به ضرر و زحمت نیفتند و در خانواده ها به بچه های کوچک پیرمردان و پیرزنان ستم نشود که آنان حوصله و تحمل گرسنگی را ندارند (و از طریق زهد نان آورشان صدمه و آسیب نبینند).

اگر من که فقط یک قرص نان دارم ایثار کرده و آن را به دیگری بدهم، پس فرزندان من چه بخورند؟ آیا آنها از بین بروند

و هلاک شوند؟ لذا رسول خدا فرمود: پنج عدد خرما، گرده نان، دینار و یا درهمی که انسان دارد و می خواهد خرج کند، بهترین مورد خرج و انفاق بر پدر و مادر است، بعد اهل و عیال خود آدمی و در مرحله سوم برای خویشاوندان فقیر و نزدیک و بعد برای همسایگان نادر و محتاج و در پنجمین مرحله که پائین ترین درجه و کم ثواب ترین همه است، خرج در راه خدا (به طور کلی) می باشد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره یکی از انصار که به هنگام مرگ، همه دارائی اش را که منحصر به پنج یا شش برده بوده آزاد کرده و کودکان خردسال هم از خود باقی گذاشته بود، فرمود: اگر مرا از این جریان آگاه می ساختید نمی گذاشتم او را در کنار مسلمانان دفن کنید که او با این کارش بچه های گدا و سائل از خود باقی گذاشته و رفته است.

پدرم حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: در خرج و انفاق، اول باید از اهل و عیال شروع کنی، سپس هر کسی نزدیک تر باشد اولویت با اوست و این سخن قرآن است و مطلبی است که برخلاف پندار شما از سوی خداوند عزیز و حکیم مقرر گشته است: **وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا**، [4] (آنان که به هنگام انفاق اسراف نمی کنند و سخت هم نمی گیرند، بلکه روشی میانه دارند).

خداوند عمل کسانی را که اصلاً چیزی برای خود باقی نمی گذارند و همه چیز را به دیگران می بخشند و به اصطلاح شما ایثار می کنند اسراف نامیده و در بیش از یک جا فرموده: **إِنَّ هَٰذَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**، خدای تعالی مؤمنان را از اسراف و زیاده روی در خرج و انفاق نهی نمود، چنان که از سخت گیری و امساک نیز منع فرمود اما به روش میانه فرمان داد، یعنی انسان نباید همه آنچه را که دارد خرج و یا انفاق کند و آن گاه از خدا بخواهد که به وی روزی دهد که چنین دعائی مستجاب شدنی نیست.

حدیثی از رسول خدا به ما رسیده است که فرمود: **دعای چند صنف و گروه از امت من مستجاب نمی شود:**

.....

و مردی که خداوند به او روزی فراوان و مال کلان داده است، اما همه را بی رویه خرج کند و بعد رو به خدا نموده و گوید: پروردگارا! به من روزی بده، که خداوند در جواب گوید: آیا من به تو روزی گسترده ندادم؟ چرا با اقتصاد و تدبیر خرج نکردی و آنگونه که فرمان داده بودم، عمل نمودی؟ چرا اسراف کردی؟ مگر من تو را از اسراف و ولخرجی منع نکرده بودم؟....

خداوند به پیامبرش یاد داد که چگونه انفاق و خرج کند بدین ترتیب که روزی پیامبر هفت مثقال طلا داشت و دوست نداشت که بخوابد و آن را انفاق و خرج نماید، لذا شبانه آن را صدقه داد. صبح که شد چیزی برای خود نداشت.

اتفاقاً مرد بینوائی از او کمک خواست، ولی پیامبر چیزی نداشت که به او بدهد. گدا، پیامبر را ملامت کرد و پیامبر از این جریان غمگین شد که چرا چیزی ندارد که به او بدهد، زیرا که پیامبر بسیار دلسوز و مهربان بود. در اینجا خداوند رسولش را ادب فرمود و چنین دستور داد: **وَمَا تَجْعَلُ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْمَبْسُطِ فَتَقْعَدَ مَوْتًا مَّحْسُورًا** [5] (دستت را به گردن مبنده (زیاد ممسک مباحث) و بیش از حد نیز دست خود را مگشای، که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی). خداوند می خواهد به رسول خویش بفرماید که گاهی مردم از تو چیزی می خواهند و تو را در ندادن معذور نمی دانند، اگر همه آنچه را که داری یک جا خرج کنی و از دارائی بیرون آئی، حسرت می خوری. اینها احادیثی است که قرآن صحت آنها را تأیید می کند و قرآن هم که مورد تصدیق مؤمنان و مردان خدائی است. ...

پس از او می دانید که سلمان و ابوذر دارای چه فضیلت و ارزشی در اسلام هستند که رضوان خدا بر ایشان باد. روش زندگی سلمان چنان بوده است که وقتی سهم خود را از بیت المال می گرفت هزینه سالانه اش را کنار می گذاشت تا سال بعد فرا رسد و دوباره سهم خود را بگیرد.

عده ای به سلمان اعتراض کردند که تو با این زهدی که داری، چرا چنین می کنی؟ تو از کجا می دانی؟ شاید امروز یا فردا بمیری!

او در پاسخ گفت: چرا شما امیدی برای زنده ماندن من ندارید همچنان که بیم دارید که من بمیرم؟ ای بی خبران! نمی دانید که نفس انسانی در صورت عدم تأمین معیشتش مضطرب و نگران می شود، اما وقتی که هزینه زندگی اش تأمین باشد آرامش پیدا می کند؟

اما ابوذر! او چندین شتر و گوسفند داشت. شیر آنها را می دوشید و موقعی که خانواده اش هوس گوشت می کردند از آنها سر می برید. و نیز هنگامی که مهمانی به او می رسید و یا از همشهریان کسانى احتیاج به گوشت پیدا می کردند شتری نحر می کرد و گوشت آن را تقسیم می نمود و خود هم سهمی به اندازه دیگران نه کم و نه زیاد بر می داشت. پس چه کسی از اینها زاهدتر است؟ اینان کسانى هستند که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره شان آن گونه تعریف کرده است، مع ذلک آنان در زندگی خود روزی نبوده که مالک هیچ چیز نباشند. آیا شما می گوئید مردم لوازم زندگی خود را دور بریزند و دیگران را در استفاده از آنها بر خود و خانواده شان مقدم دارند؟

ای جماعت صوفی! شنیدم پدرم به روایت از پدرانش از رسول خدا فرمود: آن گونه که من از وضع مؤمن در شگفت می مانم، از هیچ چیز دیگر تعجب نمی کنم. او اگر در دنیا با قیچی قطعه قطعه شود آن را برای خود خیر می داند و اگر مالک همه آنچه میان مشرق و مغرب است باشد آن را نیز برای خود خیر و صلاح می داند. به هر حال، هر چه خداوند برایش بخواهد او آن را برای خود خیر و صلاح می داند.

ای کاش می دانستم که آیا همین اندازه صحبت برای شما کافی است یا بیشتر توضیح دهم؟!

... به من بگوئید بینم اگر مردم، زاهد پیشه باشند به آن معنی که شما می پندارید پس این همه کفاره‌ها نذورات و زکات طلا و نقره و خرما و کشمش و دیگر چیزهایی را که به عنوان زکات واجب می شود مانند شتر گاو و گوسفند چه کسانی بگیرند؟ چون به نظر شما هیچ کس نمی تواند مال دنیا را برای خود داشته باشد و هر چند که خود نیازمند و فقیر باشد باید آنرا به دیگری دهد.

پس چه مسلک بدی دارید شما! و چقدر نسبت به قرآن و سنت و احادیث رسول خدا که مورد تصدیق قرآنند، جاهلید! شما در آیه‌های غریب قرآن و در ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی آن دقت نمی کنید و به آنها توجه ندارید.

به من بگوئید سلیمان بن داود را چگونه می شناسید؟ او از خدا برای خود سلطنت خواست، که سلطنتی پس از او شایسته برای هیچکس نباشد. خداوند هم به او چنین حکومت و سلطنتی داد و او حق می گفت و به حقیقت عمل می کرد و ما می بینیم خداوند این تقاضا و این زندگی را برای او عیب نگرفت و برای هیچ مؤمنی هم آن را عیب و ننگ نمی داند. قبل از سلیمان، پدر او داود را در نظر بگیرید که چه حکومت، قدرت و سلطنت محکمی داشت. و هم چنین یوسف که به پادشاه مصر گفت: مرا خزانه دار خود قرار بده که من مردی امین و دانا هستم. و قدرت او چنان گسترش یافت که تمام کشور مصر را تا سرزمین یمن فرا گرفت و همه در سال‌های خشکی و قحطی، از او طعام می گرفتند. او نیز حق می گفت و حق عمل می کرد و کسی را نمی شناسیم که این زندگی را برای او ننگ و عار بدانند.

پس ای مدعیان زهد و تصوف! از آداب الهی و اصول تربیتی خدائی درباره مؤمنان، ادب آموزید و به امر و نهی خدا بسنده کنید و امور مشبه را رها نمائید و چیزی را که نمی دانید به اهل آن واگذارید که در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی معذور خواهید بود و پاداش هم خواهید برد و نیز درصدد دانستن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن باشید و حلال را از حرام بازشناسید که آن، شما را به خداوند نزدیک تر می کند و شما را از جهل و نادانی دور می سازد و جهالت را به اهل آن واگذارید که جاهل در جهان کم نیست. این اهل علم و دانشند که اندکند و خداوند فرمود: فوق کل ذی علم علیهم. [6]

[1]. کافی / ج 5، ص 65

[2]. حشر / 10

[3]. دهر / 9

[4]. فرقان/67

[5]. اسراء/29

[6]. تحف العقول/376